

گذری بر شکل‌گیری آیین‌های عید نوروز که در خراسان با شیوه‌ای متفاوت از دیگر شهرها انجام می‌شده است

بهار در کوچه‌های خراسان



طوبی درلادن آن سال‌ها اواخر اسفند، اُرسی را که باز می‌کردیم، حیاط خانه‌مان آب و جارو خورده، خورشید کم جان زمستان را روی صفحه دلش پهن کرده بود. عطر شمعدانی کنار پاشویه با اولین نسیم زیر دماغ می‌نشست و صدای قناری‌ها

- آتشک یازها و اعلام تقویم سال**

تا شروع قرن چهاردهم، سواد تقویمی به آن شکل که باید در بین جوامع ایرانی رایج نبوده‌است و تنها افرادی که سواد داشتند، تقویم‌رامی فهمیدند. این افراد برای اعلام تقویم سال به دیگران همیشه شاگردانی را تعلیم می‌دادند تا مناسبت‌های ملی و مذهبی را در طول سال به مردم اعلام کنند. معمولاً مناسبت‌های ملی را جماعت مطرب با راه انداختن رقص و سردادن آواز و مناسبت‌های مذهبی و ایام سوگواری را ملاها یا روحانیون با برافراشتن پرچم سیاه و جار زدن در کوچه و بازار به مردم اعلام می‌کرده‌اند. بر همین اساس در هنگام نوروز معمولاً اعلام‌های تقویمی هم با رقص و آواز و برگزاری نمایش‌های خیابانی یادآوری می‌شده‌اند. به عنوان مثال همیشه افرادی با نام «آتشک باز» یا «آتش افروز» بوده‌اند که نوروز را اعلام می‌کرده و مردم هم به اندازه وسعشان به آنان پول می‌داده‌اند. آتش افروزها که عمرشان پهلویه دوره هخامنشیان می‌زند، با جامه‌هایی سراسر سرخ به خیابان می‌آمدند، آتش می‌افروختند و با این کار، گرم شدن دل زمین را گوشزد می‌کردند. آنان همچنین با ترفندهای شعبده‌بازی آتش از دهان بیرون می‌دادند یا زغال داغ در کام می‌گذاشتند. آتشک بازها ترانه‌هایی نظیر این را هم داشتند که می‌خواندند: «آتش افروز اومده/ سالی یک روز اومده/ آتش افروز صغیرم/ سالی یک روز فقیرم/ روده و پوده اومده/ هر چی نبوده اومده/ آتش افروز صغیرم/ سالی یک روز فقیرم».

در کنار این افراد، حاجی فیروزها و عمونوروزهایی هم بودند که اولی باصورت سیاه و دومی با ریش سفید پیدایشان می‌شد و به رقص و شادی می‌پرداختند. خوب‌است بدانید که در همه نواحی ایران یا عمونوروز بوده یا حاجی فیروز. تنها در خراسان است که این دو هم‌زمان با هم پیدایشان می‌شده است. حاجی فیروزها در طول تاریخ یاد گرفته بودند که اگر اتفاقی بدی در طول سال رخ می‌داد، برایش ترانه بسازند و هنگام سال تحویل برای مردم بخوانند و سال خوش را آرزو کنند. به عنوان مثال اگر سالی که گذشته بود، مثل همین سال ۹۸ که با سیل شروع شد، با بحران و تورم ادامه پیدا کرد و با بیماری کرونا به پایان رسید، نحس بود و نحوس داشت. برایش شعر می‌ساختند و آرزو می‌کردند دیگر هیچ وقت با سال نحس روبه‌رو نشوند. طبق اسناد باقی مانده از دوره قاجار یکی از این ترانه‌ها چنین بوده است: «ای سال برنگردی، صد سال برنگردی/ مردا رو اخته کردی، زنا رو شلخته کردی، دُ گونا رو تخته کردی، ای سال برنگردی صدسال برنگردی، همه این‌ها برای این بود که مردم از رخ آن سال به شادی برسند

تصویری که می‌بینید، حرم‌مطهر رضوی در نوروز ۷۰سال پیش است، قبل از آغاز سال ۱۳۳۰ خورشیدی.

این دو سند هم، یکی مربوط است به رسید پرداخت انعام توسط آستان قدس به خدام کشیک سوم از بابت عید نوروز سال ۱۲۶۵قمری. دومین سند هم پرداخت هزینه پذیرایی نوروز در حرم مطهر رضوی است به سال ۱۲۷۷ قمری.

و با دلی شاد وارد سال جدید شوند.

- گُگ‌سازی برای نوروز**

یکی از کارهایی که در این ایام انجام می‌شده، درست کردن «گُگ» بوده است. گُگ در واقع گوی یا گلوله‌ای بوده که از پاره کردن و به هم پیچاندن لباس‌های کهنه درست می‌شده است. به قول خراسانی‌ها، مردم آن روزگار، لباس‌هایی را که در طول سال، استفاده و کهنه‌کرده بودند، «ریش‌ریش» می‌کردند، آن را مثل توبی به هم می‌پیچاندند و بعد هم به سیمی می‌بستند، نفت روی آن می‌ریختند، آتشش می‌زدند و به سمت آسمان پرتاب می‌کردند یا در هوا می‌رخاندند.

- گردش شبانی و گُل گردانی**

دومین آیین با سر زدن گل‌های بهاری از زیر خاک، جلوه‌پیدایمی‌کرده‌است، اسفند در خراسان معمولاً زمان آب شدن برف و رخ عیان کردن شکوفه‌های بهاری از زیر زمین بوده است. در یکی از آیین‌های پیشواز رفتن برای نوروز، شبانانی که برای چرای دام‌هایشان به کوه و دشت می‌زدند، اگر در مسیر خود با گل‌های نوشکفته‌ای روبه‌رو می‌شدند، آن‌ها را چیده، دسته می‌کردند و به عنوان نوید آمدن بهار به شهر یا روستا می‌بردند و از مردم مژدگانی می‌گرفتند. این آیین تا دو دهه پیش در شمال و جنوب خراسان مثل قوچان و نیشابور حیات داشته و بعد رو به فراموشی گذاشته است. ناگفته نماند که این آیین اکنون در تاجیکستان که در گذشته بخشی از حوزه خراسان کهن بوده با عنوان «باپچه‌چک» هنوز زنده است و اجرا می‌شود. در باپچه‌چک، کودکان و دختران خردسال گل‌ها را در شهر می‌گردانند و با آواز خوانی به مردم هدیه می‌دهند. این آوازخوانی را نیز تاجیک‌ها «بلبل خوانی» می‌گویند و سرودی با این مضمون هم دارند: « گل آوردم از اون پایان/ خبرت می‌کنم دهقان/ ینته غله به گل گردان/ بهار نو مبارک باد/ گل زردک ثنا می‌گه/ ثنائی مصطفی می‌گه/ به هر پهلو خدا می‌گه/ بهار نو مبارک باد». این آیین علاوه بر تاجیکستان در بخش‌هایی از افغانستان نیز اجرا می‌شود.

- سبز کردن هفت سبزه**

این آیین در طول تاریخ فراموش شده است، اما منابع مکتوب می‌گویند که ایرانیان قدیم در اسفند دوازده دانه مهم خوراکی را انتخاب می‌کرده‌اند و در زمان اعتدال بهاری که هوا رو به گرمی می‌رفته، پای‌کاخ پادشاه می‌کاشتند. آنان هنگام سال تحویل، به سراغ دانه‌های کاشته شده می‌رفتند و هر کدام که رشد بهتری داشته است برای کاشت انبوه در طول سال انتخاب می‌کردند. مثلاً اگر عدس و گندم بیشتر رشد کرده بودند، می‌گفتند امسال سال کاشت عدس و گندم است، مردم این دورا بیشتر بکارند.



توی گوشمان ضرب می‌خورد. باورچین‌های زمستان به دو رسیده بود و هی ما را به شب عید نزدیک‌تر می‌کرد. از کوچه تا بازارچه، میان گندم‌نیش‌زده توی طرف‌مسی پشت‌پنجره، لای غبار قرش لا‌جوردی که زن همسایه توی کوچه

این آیین در واقع نوعی محک زدن رشد کشت بوده و اقتصاد و معیشت مردم به آن بستگی داشته است. بعدها این آیین در میان خراسانی‌ها با سبز کردن هفت دانه خوراکی ماندگار می‌شود. زنان خراسان در زمان سبز کردن هفت سبزه ذکرها و دعاهایی می‌خوانده‌اند که نشان از به‌آیینی ایرانیان و اعتقاد آنان به معنویات دارد.

- عید مردگان و شاد کردن زندگان**

یکی از مراسم نوروز در خراسان، گرامی داشتن «روز مردگان» است که در پنجشنبه آخر سال برگزار می‌شده است. در خراسان به عید مردگان «علفه» می‌گویند. زیراسبزه بر روی قبور گذاشتن، یکی از سنت‌های خراسانی‌ها در اجرای این رسم است. مردم اصیل و شهرنشین مشهد کمتر، اما هنوز توسی‌ها، کردهای شمال خراسان، بجنورد، شیروان و قوچان این رسم را زنده نگه داشته‌اند. مردم قوچان در گذشته نه چندان دور دو شب قبل از عید را عید مردگان و شب بعد را عید زندگان می‌نامیدند. آن‌ها در شب عید به گورستان‌ها می‌رفتند و از تمامی آجیل، شیرینی و تنقلاتی که برای سفره عید نوروزی زندگان و قوت آنان فراهم آورده بودند، مقداری را هم روی گور مردگان می‌گذاشتند تا مثلاً آن کوتاه‌دستان هم در ایام نوروز تلخ کام و بی‌قوت نمانند. پیداست که آذوقه و شیرینی‌ها به نام مردگان بوده، اما به کام تهی‌دستان می‌شده است تا آنان نیز بتوانند از این قبل، شیرینی و غذای شب عید خود را فراهم کنند.

- نقاره‌نوازی**

نقاره‌نوازی یکی از آیین‌هایی است که تنها در مشهد دیده می‌شود. مرحوم قوام شکوهی، نقاره‌نواز قدیمی حرم، چند سال پیش در مصاحبه‌ای گفته بود، نقاره‌نوازی در همه دوران‌ها به یک شکل اجرا می‌شده و تنها تغییر آن در مدت نواختن بوده است. بیشتر زمان نواختن هم به هنگام تحویل سال تعلق داشته که ۱۵ دقیقه بوده است.

- آوازخوانی بچه‌های خراسانی**

یکی دیگر از رسومی که در خراسان است و جاهای دیگر کمتر با آن برخورد‌ام، آوازهایی است که بچه‌ها برای نوروز می‌خوانده‌اند. متأسفانه از این آوازها تنها دو یا سه شعر باقی‌مانده که خیلی جالب است. به عنوان مثال در خراسان بچه‌ها وقتی می‌خواستند از بزرگ‌ترها عیدی بگیرند به این سادگی سراغشان نمی‌رفتند. زیرکی‌هایی داشته و اهل سخن بوده‌اند. به هر حال سرزمین ادیب‌پرور، بچه‌ها را هم شاعر بار آورده بوده است. در یکی از این اشعار، آن‌ها می‌خوانده‌اند که «نوروز سلطان آمده، گل به گلستان آمده، بابا بده نوروزی‌ام.» و از این طریق، عیدی طلب می‌کرده‌اند.

این شعر همین‌طور در دیدوبازدید خانه اقوام خوانده می‌شده و تنها جای واژه بابا، کلماتی مثل عمو، عمه، خاله و… می‌نشسته است. گذشته از این‌ها ما در خراسان، شاعرانی داشتیم که در وصف نوروز شعرهایی پس زیبا سروده‌اند. ما در میان شاعران اهل سنت خراسان هم می‌بینیم که این‌ها اشعاری درباره نوروز دارند که بسیار زیباست مثل نوروزنامه ملا دادعلی.

- میرنوروزی و خلاصی از زندان**

در کنار نوروزنامه خوانی و نقل‌های نوروزی که بزرگ‌ترها برای بچه‌ها پای سفره هفت‌سین می‌خواندند، در خراسان یک آیین نمایشی بسیار زیبا رایج بود که به آن میرنوروزی می‌گفتند. این آیین که متأسفانه فراموش شده، نشان از فرهنگ بالای خراسانی‌ها در گذشته‌دارد. میرنوروزی با هدف آزاد کردن زندانیان با حبس‌های طولانی مدت انجام می‌شده و انتخاب‌های شفقت و بخشش برای زندانیان بوده است تا پس از آن عمر خود را با بطالت در حبس هدر ندهند. این آیین که با همکاری حاکم وقت انجام می‌شد به این شکل بوده است که مردی زندانی را برای چند روزی به عنوان جانشین حاکم انتخاب می‌کردند. حاکم منتخب در چند روز کوتاه پادشاهی خود هر دستوری که می‌خواست، می‌داده و مردم را با حکم‌های خود به خنده می‌انداخته است. در روز آخر این ماجرا که معمولاً ۵ تا ۸ روزی طول می‌کشید، حاکم اصلی شهر به گرمه‌ده دستور می‌داد تا حاکم قبایی را دستگیر کنند و به زندان ببرند. برای همین روز آخر را با عنوان بگیر، بگیر، نامیده بودند. قشنگی این ماجرا اینجاست که اگر میرنوروزی می‌توانست خود را با کمک مردم از حلقه محاصره گرمه‌ها برهاند و سبب خنده مردم شود، آزاد می‌شده است.

از برگزاری رسم میر نوروزی تا ۷۵ سال پیش آگاهی داریم. علامه محمد قزوینی در خاطراتش از زبان دوستی در خراسان که به شغل طبابت مشغول بوده است،

چنین می‌نویسد: « در بهار ۱۳۰۲ هجری شمسی برای معالجه بیماری به بجنورد رفته بودم. از اول فروردین تا چهاردهم فروردین در آنجا بودم، دهم فروردین دیدم جماعت کثیری، سواره و پیاده می‌گذرند که یکی از آن‌ها با لباس فاخر بر اسب رشیدی نشسته، چتری بر سر افراشته بود. جماعتی هم سواره بر جلو و عقب او روان بودند. چند نفر هم چوب‌های بلند در دست داشتند که بر هر چوبی سر حیوانی از قبیل گاو یا گوسفند بود، یعنی استخوان جمجمه حیوان و این رمز آن بود که امیر از جنگی فاتحانه تمیز است و آیا آن‌ها سرباهای دشمنان را با خود می‌آورد. دنبال این جماعت، انبوه کثیری از مردم متفرقه، بزرگ و خرد، روان بودند و هیاهوی بسیار داشتند. تحقیق کردم گفتند که در ۱۳ روز



غمی، طیش نمی‌شد؛ نوروز امسال هم اگر چه از آن آیین‌های قدیمی، کم‌رونق‌تر، ولی بر همان روال است که بهار خاصیتش جان‌دادن است. بهاری که با آیین‌های بسیار همراه بوده، آیین‌هایی که حالا دیگر کمتر نشانی از آن‌ها باقی است.

نوروز یک نفر امیر می‌شود و حکم فرمای شهر است. به اعیان و اعزه شهر حواله نقدی و جنس می‌دهد و غالب اعیان هم به رغبت و رضا چیزی می‌دادند، زیرا جزو عادات عید نوروز است و به فال نیک می‌گرفتند.

- آیین نوروزگاه و بی‌ریش شدن مردان**

عیدگاه یا نوروزگاه گرفتن در خراسان بسیار مهم بوده و به نوعی حلقه دوستی و برقراری روابط اقتصادی میان عشایر با مردم یک‌جانشین بوده است. در آیین عیدگاه که بیشتر بین عشایر خراسان رایج بوده، آن‌ها حدود ۱۰ تا ۱۲ روز در یک مکان ثابت مانند باغ و مرتع جمع می‌شده‌اند و مردوزن هر کدام به صورت جداگانه به شادی می‌پرداخته‌اند. در این آیین مردها معمولاً کشتی می‌گرفته و زن‌ها تاب‌بازی می‌کرده‌اند که به اصطلاح به آن «باد خوردن» یا «باد پیچ» می‌گفته‌اند. اگر از نگاه تاریخی به همین رسم ساده نگاه کنیم، می‌بینیم که در آیین میتربی، باد نماد زایایی است و باد زایاکننده یا انرژی بخش است. در دوره میتربا اعتقاد بر این بوده است که اگر زنان نازا بر باد سوار شوند و باد را به حرکت آورند، زایا می‌شوند برای همین تابی که درست می‌شده معمولاً زن‌های نازا و دختران سوار آن شده و در باد می‌پیچیده‌اند. جالب اینجاست که مردها و پسرها اجازه ورود به میدانگاه تاب‌بازی زنان را نداشتند، آن چنان که تا چند دهه گذشته در خراسان اعتقاد بر این بود که پسرها نباید تاب سوار شوند والا بی‌ریش می‌شوند یا ریش در نمی‌آورد.

سیزده بدر

سیزده بدر جزو آیین‌هایی است که از دوره قاجار باب شده والا در گذشته تاریخی ایران به‌ویژه در خراسان که فرهنگ زرتشتیان نفوذ داشته، هیچ روزی نحس اعلام نشده و نسبت دادن نحسی سیزده به زرتشت کار اشتباهی است. در اوستا و در آیین زرتشت همه لحظه‌ها مبارک هستند. اما اینکه مردم خانه‌ها را ترک می‌کنند، ریشه در نوعی آیین زرتشتی کهن دارد. در این آیین مردم در روز سیزدهم اول سال خانه‌هایشان را تمیز، آتشی روشن می‌کردند و بعد آن خانه را غروب آفتاب ترک می‌کرده‌اند.

در قدیم هم زنان قدیم در هر سیزده بدر پیش از بیرون رفتن اهل خانه به بیرون، گردسوزی را وسط خانه روشن می‌کردند. جالب است بدانید، در آیین زرتشت اعتقاد بر این بوده است که در این روز ارواح به خانه بستگانشان سر می‌زنند تا ببینند خانه‌هایشان تمیز است و آیا آن‌ها هنوز بر آیین نیاکانشان باقی هستند یا نه. این رسم در خراسان حداقل تا پنجاه سال پیش به عنوان یک باور باقی مانده بود، اما حالا تغییر کرده است.»



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت پنجاه و نهم)
سرگذشت کتابخانه و کتابداری در مشهد (بخش پنجم و پایانی)

مرضیه ترابی

با مرگ نادرشاه، حکومت افشاریه بر ایران نیز به پایان رسید. با این حال، مشهد همچنان در دست جانشینان وی باقی ماند، کریم‌خان زند، به احترام نادرشاه، از خیر حکومت بر مشهد گذشت و این شهر و مناطق اطراف آن، تا اوایل دوره قاجار، در دست جانشینان نادرشاه بود. با قدرت گرفتن آقامحمدخان و غلبه او بر مشهد، چنین به نظر می‌رسید که کار افشاریه تمام است؛ شاهرخ، شاه بنیانی افشار، با وضع فجیعی شکنجه شد تا بقایای جواهرات سلطنتی را به آقامحمدخان بدهد و بعد از تبعید به تهران، در میانه راه، بر اثر عوارض شکنجه، درگذشت. با این حال، این اتفاق پایان حضور افشاریه در مشهد نبود؛ بعد از خروج سریع آقامحمدخان از مشهد به سوی قفقاز، برای تقابل با روسیه تزاری، شهر به دست نادر دوم، از خاندان افشاریه افتاد که به مدد حاکم هرات، قدرت را در این شهر به دست گرفت. در دوران او، مشهد روزگار خوشی نداشت. نادر دوم، حتی به طلا و نقره حرم رضوی رحم نکرد، آن‌ها را به یغما برد و برای خودش سکه زد. وی دست تعدی به روی مردم گشود و حتی از کشتن علما ابایی نداشت. در این شرایط، روزگار کتابخانه آستان‌قدس رضوی نیز روزگاری پریشان شد. در چپاول آن روزگار، تعدادی از نسخه‌های نفیس کتابخانه به یغما رفت و افزون بر این، به دلیل شرایط نگهداری نامناسب، برخی از آثار مکتوب از بین رفتند. این وضعیت تقریباً تا پایان کار نادر دوم و غلبه قشون فتحعلی‌شاه بر او برقرار بود.

- روزگار خوب، اما موقت**

با غلبه قاجارها بر مشهد و تثبیت حکومت آن‌ها، شرایط کتابخانه نیز بهبود پیدا کرد؛ البته ساختار هنوز با دوران افشاریه و حتی صفویه، تفاوت اساسی نداشت. قاجارها که در تلاش بودند مشروعیت حکومت خود را با صفویه گره بزنند، مانند فرمانروایان صفوی، به فعالیت‌های عمرانی در مشهد رو آوردند؛ اساس صحن نو در همین دوره گذاشته شد و تعداد کارکنان کتابخانه نیز به تدریج از یک نفر، به ۹ نفر افزایش یافت. میرزا موسی‌خان (درگذشته ۱۶۶۲ قمری)، یکی از نخستین متولیانانی بود که موضوع کتابخانه را به صورت جدی، در دوره قاجاریه مدنظر قرار داد. تلاش‌های وی باعث شد که چرخه فعالیت موقوفات، سامان یابد و به تدریج، کتابخانه نیز با توجه به موقوفاتی که داشت، شاهد تغییرات مثبتی باشد. طبق سندهای موجود در مرکز اسناد آستان‌قدس رضوی، موسی‌خان و خواهرش، ۱۹۶ جلد کتاب را وقف کتابخانه آستان‌قدس کردند، اما روزگار خوش کتابخانه، در عهد میرزا موسی‌خان، با فرا رسیدن دوران سلطنت محمدشاه قاجار و وقوع فتنه عجیب و غریب سالار در اواخر این دوره، به پایان رسید؛ فتنه‌ای که در نهایت با تلاش‌های میرزا تقی‌خان امیرکبیر پایان یافت، اما شیرازه امور را در مشهد، از هم گسسته کرد.

- احیای کتابخانه در عصر ناصری**

در دوره ناصرالدین‌شاه و در پی سرکوب شورش سالار، فعالیت‌های آستان قدس به روال عادی بازگشت. طبعاً کتابخانه هم از این شرایط تأثیر می‌پذیرفت. میرزا محمدحسین عضدالملک که بین سال‌های ۱۲۷۲ تا ۱۲۸۲ قمری، دو دوره تولیت آستان قدس را برعهده داشت، دست به تعمیرات اساسی در ساختمان کتابخانه زد و در ضمن، سیاهه همه کتاب‌های وقفی را هم تهیه کرد که در نوع خود، اهمیت بسیار بالایی داشت؛ هر چند که وی، فهرستی مجزا هم برای کتابخانه تهیه کرده بود. ناصرالدین‌شاه در سفرهایش به خراسان، همیشه به بازدید کتابخانه آستان قدس می‌رفت و دستورهایی را برای افزایش کیفیت بهره‌وری و خدمات می‌داد، با این حال یک مشکل اساسی در این دوره وجود داشت و آن هم، مفقود شدن دائمی کتاب‌های کتابخانه بود! ناصرالدین‌شاه در یکی از این بازدیدها دستور داد که برای مدتی، امانت دادن کتاب را موقوف کنند! این اقدام باعث محدودیت استفاده از کتابخانه، برای مدت چند سال شد. ناصرالدین‌شاه افزون بر صدور فرمان اصلاحات در ساختار مالی آستان‌قدس، دستور داد برنامه ویژه‌ای برای تقویت جایگاه کتابخانه تهیه و تدوین شود. در دوران تولیت محمدمیرزا سیف‌الدوله، حدود سال ۱۲۸۹ قمری، برای نخستین‌بار، قرآن‌ها از مجموعه کتابخانه تفکیک شد و به تدریج فضای کتابخانه هم افزایش یافت. با این حال، پس از ناصرالدین‌شاه، برای دوره‌ای طولانی، وضعیت کتابخانه نابسامان ماند، تا اینکه در دهه‌های بعد، با تغییرات اساسی، کیفیت آن بهبود یافت و با اقداماتی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی شد، این کتابخانه که‌نفسال شهر مشهد به یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های جهان تبدیل شد.

- تأسیس کتابخانه‌های عمومی در مشهد**

نکته بسیار مهمی که باید به آن اشاره کنیم، ساخت و توسعه کتابخانه‌های عمومی در مشهد، پس از پیروزی انقلاب مشروطه است؛ بعد از استقرار مشروطیت در پی فرمان مورخ ۱۴ مرداد ۱۲۸۵، انجمن‌های ایالتی در شهرهای گوناگون، از جمله مشهد، برپا شد. این انجمن‌ها به تدریج، با کمک افراد علاقه‌مند، اقدامات مؤثری برای توسعه فرهنگ انجام‌دادند. در مشهد، عبدالرحیم‌خان صراف یکی از نخستین افراد بود که موضوع کتاب‌خوانی و توسعه کتابخانه را به عنوان یکی از ارکان فعالیت‌های فرهنگی مدنظر قرار داد. او با اختصاص منزل گران‌قیمت خود در نزدیکی مسجد گوهرشاد به ساخت «قرائت‌خانه»، نخستین مرکز از این نوع را در مشهد تأسیس کرد. در پی احداث مدارس نوینی مانند رحیمیه که در قسمت‌های قبلی مشهدیات، به تفصیل درباره آن‌ها صحبت کردیم، کتابخانه‌های کوچکی در حاشیه پدید آمد که مانند قرائت‌خانه، خدمات جانبی، مانند مطالعه روزنامه‌های داخلی و خارجی را به مراجعان خود ارائه می‌کردند. این وضعیت تا اوایل دهه ۱۳۰۰ خورشیدی، باعث تشکیل برخی مراکز شبه کتابخانه در مشهد شد که باید آن‌ها را مقدمه ایجاد کتابخانه‌های عمومی در شهر بدانیم؛ کتابخانه‌های که البته، ارتباطی با کتابخانه قدیمی آستان قدس نداشتند. نخستین کتابخانه عمومی، به معنای واقعی کلمه، با عنوان «کتابخانه فرهنگ»، در تیرماه سال ۱۳۰۳ خورشیدی و در محل باغ نادری افتتاح شد. این کتابخانه را «سیدحسین موسوی نسل»، معروف به «ادیب بجنوردی» راه‌اندازی کرد. وی سال ۱۳۰۳، طی نامه‌ای به سلیمان میرزا اسکندری، وزیر فرهنگ وقت، تأسیس کتابخانه معارف خراسان را پیشنهاد داد. این پیشنهاد پذیرفته شد و سرانجام هشتم تیر سال ۱۳۰۳، کتابخانه اداره معارف خراسان، با نام «کتابخانه فرهنگ»، در محل باغ نادری افتتاح شد. مکان کتابخانه، طی سال‌های پس از آن، چند بار تغییر کرد و در نهایت سال ۱۳۲۹، به مکان فعلی آن، در کنار ساختمان آموزش و پرورش استان خراسان رضوی انتقال یافت. بر روی این کتابخانه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نام کتابخانه «دکتر شریعتی» گذاشتند. یکی از نکات جالب در تاریخ نخستین کتابخانه عمومی معاصر در مشهد، این است که برخی نویسندگان و پژوهشگران مشهور مانند «ادوارد براون»، برای رونق کتابخانه فرهنگ، تعدادی از کتاب‌های خود را به این مرکز فرهنگی هدیه دادند.